

حسین محمدی مفرد

اسیر ۱۵ ساله دوران جنگ

از شهادت برادر و جاماندن خودش می گوید

میان شهادت واسارت

۵۰۴



عکس: احمد حسینی/شهرآرا

مسجد حضرت محمد مصطفی (ص) در محله
استادیوسفی برپایه نیت واقف آن اداره می شود

تأییدن نور قرآن در دل جوانان

۶



ایشانگر محله سرافرازان

۷ از برکات انفاق در تنگدستی می گوید

اجر چندبرابر شده

شوق جاروزدن زیر پای زائران اربعین

۷ در گرمای مرداد نجف افتخار جلال علیپور است

خش خش های عاشقانه

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۸۵۹۶۴۰۸۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

۹



پرچم نویسی دختران برای محله

در دهه پایانی ماه صفر پرچم‌های دختران نوجوان مسجد امام حسین (ع)، بخش‌هایی از محله لادن را سیاه پوش کرده است. این دختران از ابتدای تابستان در کلاس‌های پرچم نویسی مسجد شرکت کردند. آن‌ها در دو روزی پرچم و نقاشی روی پارچه را گرفته و تاکنون پرچم‌های مختلفی درست کرده‌اند. اولین پرچم‌های دست‌ساز آن‌ها بر سر در منازل خودشان نصب شده است و پرچم‌های بعدی را به هم محله‌ای‌ها اهدا کرده‌اند تا آن‌ها هم بانصب پرچم عزاداران شهید (ع) و ثامن الحجج (ع) را نشان دهند و محله‌شان سیاه پوش باشد.



بفرمایید به موکب نوجوانان

فهیمة شهری | موکب مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محله نیرو هوایی به مناسبت رحلت پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام رضا (ع) دایر است. بیشتر امور این موکب توسط نوجوانان محل انجام می‌شود. به این صورت که یک روز پذیرایی موکب یاد دختران و یک روز با پسران است. هزینه‌های آن هم توسط خیران و اهالی محل تأمین می‌شود. این موکب از ابتدای ماه محرم برپا شده و در مناسبت‌های شهادت حضرت رقیه (س)، عاشورا و تاسوعا، و اربعین دایر بوده و در آن از عزاداران و رهگذران پذیرایی شده است. علاوه بر این در دهه پایانی ماه صفر، به مدت چهار شب و هر شب برای هشتاد زائر پیاده، غذا آماده و ارسال می‌شود.

استقبال اهالی هاشمیه از زائران پیاده

اعضای هیئت محبان الرقیه (س) مثل سال‌های گذشته موکب استقبال از زائران پیاده را برپا کردند. این موکب در ابتدای بولوار هاشمیه دایر شده است و بسیاری از زائران پیاده‌ای که از سمت قاسم‌آباد، الهیه، روستاهای انتهایی وکیل‌آباد و... برای زیارت ولی نعمتمان، علی بن موسی الرضا (ع) می‌آیند، از مقابل آن رد می‌شوند. علاوه بر پذیرایی که شامل نذری‌های مردم و کمک‌های اعضای هیئت است، چند غرفه در این موکب دایر است؛ در غرفه کودک بچه‌ها را سرگرم می‌کنند. در غرفه سلامت چند نفر از پزشکان و پرستاران ساکن هاشمیه، به رایگان بعضی از اقدامات درمانی زائران پیاده را انجام می‌دهند و یکی از ساکنان هم کفش‌های زائران را واکس صلواتی می‌زند.

کتاب بخوان، جایزه بگیر

بنیاد برکت با همکاری نشر کتابستان در حال اجرای یک طرح کتاب‌خوانی در محله شقایق یک است. در این راستا چهارصد جلد کتاب به رایگان تحویل فعالان مسجد امام علی (ع) شده تا آن‌ها را در اختیار علاقه‌مندان بگذارند. این کتاب‌ها درباره موضوعات مختلف روان‌شناسی، تاریخی، سلامت، فرهنگی و... است و گروه‌های مختلف سنی از کودک تا بزرگسال را شامل می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند جهت دریافت کتاب قبل یا بعد از نماز مغرب و عشاء به مسجد مراجعه کنند و بعد از مطالعه آن، کلبی از خلاصه آن تهیه و ارسال کنند تا مشمول قرعه‌کشی ۳۰ میلیون تومانی جوایز شوند.



۶۰ روز در عزای سالار شهیدان

مراسم عزاداری در جوار مزار شهدای مدافع حرم در بوستان خورشید که از شب اول محرم آغاز شده است، تا شام غریبان امام رضا (ع) ادامه دارد. این برنامه هر شب از ساعت ۲۰:۳۰ با مشارکت شهرداری منطقه ۹، هیئت مذهبی منتقم‌الحسین (ع)، گروه تبلیغی حیدریون و برخی دیگر از سمن‌های فرهنگی و اجتماعی فعال در این منطقه برگزار می‌شود. مداحی، زیارت عاشورا، مهدکودک حسینی، تعزیه خوانی، ایستگاه صلواتی، کافه گفت‌وگو، کافه حجاب و ایستگاه مشاوره، بخش‌های مختلف این برنامه است.



۹



شهردار منطقه ۹ پیشرفت ۳۰ درصدی احداث بوستان فندق در خیابان هفت تیر ۳۵ خبر داد

**دسترسی جدید
به ارتفاعات
خورشید**

ریاحی‌اشهردار منطقه ۹ پیشرفت ۳۰ درصدی بوستان فندق در خیابان هفت تیر ۳۵ خبر داد. سعید حسینی زاده درباره اجرای این پروژه به شهرآرامحله گفت: احداث فضای سبز و بوستان در مسیر عبور شهروندان علاوه بر تلطیف هوا، زیبایی منظر شهری و ارتقای روحیه شادابی و نشاط شهروندان، در افزایش سرانه فضای سبز منطقه هم تأثیر بسزایی دارد.

او در ادامه تصریح کرد: در همین راستا پروژه احداث بوستان فندق در انتهای خیابان هفت تیر ۳۵ به مساحت ۲۰ هزار مترمربع از اواخر سال گذشته آغاز شد. به گفته شهردار منطقه ۹ باتوجه به رواج پشه سالک در این محدوده شهری، این بوستان محلی برای اهالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند مانعی برای گسترش این نوع از پشه باشد.

مقدم با اشاره به اینکه برای احداث بوستان فندق، بودجه‌ای در حدود ۱۴۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است، تصریح کرد: یکی دیگر از اهداف اجرای این پروژه، جلوگیری از تصرف اراضی دولتی و انباشت خاک و نخاله در اراضی رها شده شهری است. علاوه بر این، بوستان محلی انتهای خیابان هفت تیر ۳۵ این قابلیت را دارد که دسترسی جدیدی به ارتفاعات بوستان خورشید باشد.

توقیف خودروهای غیرمجاز برای زیبایی شهر

اعمال قانون برای خودروهای غیرمجاز توسط عوامل رفع سد معبر شهرداری منطقه ۹ انجام شد. در یک ماه گذشته، ۳۴ خودرو عرضه غیرمجاز مواد غذایی، میوه، لوازم خانگی، پارچه و... ۳۲ دستگاه خودرو فرسوده، ۳۰ دستگاه خودرو جمع‌آوری ضایعات، ۱۸ دستگاه موتورسیکلت و دو چرخه و ۱۰ دستگاه گاری عرضه غیرمجاز به همت عوامل اداره خدمات شهری شهرداری منطقه ۹ جمع‌آوری و توقیف شده است.



اهالی محله فرهنگیان، درخواست تجهیز مسجد حضرت عباس(ع) به اقام ورزشی را دارند

فرصت سازی برای حضور نوجوانان در مسجد



رضایحی ادرقلب محله پرفت و آمد فرهنگیان و مسجد حضرت عباس^(ع)، اهالی و نمازگزاران، درخواستی از شهرداری منطقه ۱۰ دارند. درخواستی که برای آن ها علاوه بر آرامش روحی و عبادت در مسجد، فرصتی برای ورزش و تحرک را هم فراهم می کند. همسایه های مسجد حضرت عباس^(ع) به دنبال آن هستند که این مکان مذهبی فعال در زمینه های فرهنگی و مذهبی، به اقام ورزشی هم مجهز باشد تا کودکان و نوجوانان و بزرگ ترها، بتوانند کنار هم لحظاتی شاد و سالم را تجربه کنند. این درخواست اهالی نشانه ای از پیوند مسجد با زندگی روزمره اهالی است، جایی که سلامت جسم در کنار سلامت روح اهمیت پیدا می کند.

● فضای کافی برای وسایل ورزشی داریم

«استعدادهای ورزشی در محله ما کم نیستند که خیلی شان به دلیل امکانات کم و گران بودن کلاس های خصوصی هدر می رود.» این ها را فاطمه سادات موسوی می گوید و توضیح می دهد: من چندین بار با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و از شهردار منطقه مان خواستم یک سری اقام ورزشی برای مسجد حضرت عباس^(ع) فراهم کنند. ایشان با درخواست ما موافقت کرده است، ولی با اینکه تابستان رو به پایان است، از نصب تجهیزات ورزشی در مسجد خبری نیست. فاطمه خانم در ادامه می گوید: ما اطراف خانه مان باشگاه ورزشی کاراته و فوتبال داریم، اما برای هر ماه بین ۲ تا ۳ میلیون تومان شهریه می گیرند که پرداختش برای من، سخت است. سارا منجم یکی دیگر از اهالی محله است. او می گوید: مسجد ما فضای بزرگی دارد؛ می توان در آن، هم برای آقایان و هم برای بانوان میز تنیس نصب کرد. مکانی برای راه اندازی سالن ورزشی داریم که می توان از آن برای انجام ورزش های رزمی، بدن سازی، یوگا و... استفاده کرد.

● درخواست جذاب تر شدن مسجد برای جوانان

سید کاظم حسینی، یکی از اهالی خیابان شاهده ۱۰ است که دو فرزند نوجوان علاقه مند به ورزش رزمی دارد. او می گوید: پرداختن به امور ورزشی در مسجد به جذاب تر شدن این مکان فرهنگی برای جوانان و نوجوانان کمک بزرگی می کند و زمینه ساز حضور بیشتر اهالی در مسجد

می شود. او ادامه می دهد: شاید پسران من به هوای باشگاه رزمی به مسجد بیایند اما قطعاً در آینده به سمت نماز جماعت و زیارت عاشورا و فعالیت هایی از این قبیل گرایش پیدا می کنند و این هنر مسجد است. حسینی ادامه می دهد: فعالیت های ورزشی گروهی فرصت خوبی برای تعامل بیشتر بین اهالی محله ایجاد می کند که این خودش باعث گسترش دوستی ها و تقویت روابط همسایه داری می شود.

● تجهیز ۱۶ مسجد به اقام ورزشی

برای پیگیری درخواست اهالی محله فرهنگیان مبنی بر تجهیز اقام ورزشی در مسجد حضرت عباس^(ع) با معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۱۰ گفت و گو می کنیم. عقیل قدرتی در این باره می گوید: تجهیز مساجد به وسایل ورزشی، یکی از اولویت های شهرداری منطقه ۱۰ است، زیرا این موضوع باعث گرایش بیشتر جوانان به مسجد و فعالیت های فرهنگی و ورزشی آن می شود. به گفته قدرتی شانزده مسجد در سال ۱۴۰۴ توسط شهرداری منطقه ۱۰ به اقام ورزشی مجهز می شوند که یکی از آن ها مسجد حضرت عباس^(ع) در محله فرهنگیان است.

او با بیان این مطالب ادامه می دهد: باتوجه به فضاهای موجود در مساجد، تجهیزاتی مانند تاتامی، میز پینگ پنگ، فوتبال دستی، توپ ورزشی در اندازه های مختلف، راکت تنیس و... به مساجد اهدا می شود. معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۹ در پایان توضیح می دهد: برای کمک به مساجد باید اعتبارات سال ۱۴۰۴ بازگشایی و ابلاغ شود؛ به محض انجام این کار، تجهیز ورزشی مسجد مورد نظر اهالی انجام خواهد شد.

گذر حال خوب کن شریعتی

پیاپی راه شریعتی به عنوان فاز نخست پروژه مرکز منطقه ای امامیه با اعتباری بالغ بر ۱۸۴ میلیارد ریال به پایان رسید. این پروژه که بیش از دوونیم هکتار وسعت دارد، به منظور افزودن فضاهای اجتماع محور و پاتوق های اجتماعی با امکاناتی نظیر فضای سبز، مسیر ویژه دوچرخه و سامان دهی پارکینگ ها، ضلع جنوبی بولوار شریعتی، حدفاصل خیابان شریعتی ۱۰ تا ۲۶ را شامل می شود. این پروژه با هدف افزایش سطح ایمنی و امنیت شهروندان، ارتقای شور و نشاط اجتماعی، ایجاد فضاهای انعطاف پذیر، پیاده مدار و انسان محور اجرا شد.

طرح مرکز منطقه ای امامیه در مساحتی به وسعت ۹ هکتار حدفاصل بولوار ادیب و حجاب را در بر می گیرد و تاکنون فاز نخست آن به مساحت دوونیم هکتار اجرا شده است.

سیاه پوش شدن منطقه ما

به همت هیئت های مذهبی و مساجد منطقه و با همکاری شهرداری منطقه ۱۰، بیست موکب عزاداری در مسیر بزرگراه پیامبر اعظم^(ص) حدفاصل میدان قائم^(عج) تا سه راه فردوسی برای خدمت رسانی به زائران برپا شده است. علاوه بر این معابر و میادین سطح منطقه به منظور حفظ و ترویج فرهنگ دینی و آیین های مذهبی، در دهه پایانی ماه صفر، سیاه پوش شده است. در همین راستا هشتاد بنر آویز ستونی، پانصد بیرق عزا، هفتصد پرچم ستونی، ۱۱ هزار متر ریسه پارچه ای، پنج پرده نوشته بزرگ مقیاس عزاداری در ابعاد مختلف در منطقه نصب شد.

شهر خبر



ریاحی ادرشهردار منطقه ۱۰ از آماده سازی دوا ایستگاه استقبال از زائر این منطقه به منظور میزبانی از زائران امام رضا^(ع) در ایام پایانی ماه صفر خبر داد.

وحید برجسته نژاد با بیان این خبر، افزود: ایستگاه استقبال از زائر سواره در ورودی غربی مشهد کنار بیمارستان طالقانی و ایستگاه استقبال از زائر پیاده در ورودی میدان قائم^(عج) از ابتدای این هفته، آماده پذیرایی از زائران و مسافران است.

به گفته شهردار منطقه ۱۰ خدمات متنوعی مانند استقبال و انتظارات، نمازخانه و استراحتگاه، پذیرایی، تعمیر و شارژ موبایل، کفشی، سرویس بهداشتی و... برای زائران در نظر گرفته شده است.

برجسته نژاد در ادامه افزود: خدمات دیگری نیز در حوزه بهداشتی و درمانی، اورژانس و هلال احمر، پاسخگویی به مسائل شرعی، خیاطی، کودک و نوجوان، اجرای برنامه های میدانی و نمایشی، رادیو زیارت، برنامه های فرهنگی، عکاسی، مشاوره مذهبی، راهنمای زائر و توزیع محصولات فرهنگی به زائران در این ایستگاه ها ارائه می شود. ایستگاه های استقبال از زائر منطقه ۱۰ با همکاری نهاد های خدمت رسان اورژانس، هلال احمر، بهداشت و پلیس راهور برپا شده است که از روز شنبه، ۲۵ مرداد تا پایان ماه صفر، به مسافران و زائران خدمات رسانی می کند.



شهرداری منطقه ۱۰ هم زمان با ایام پایانی ماه صفر ۱۲ ایستگاه استقبال از زائر را تجهیز کرده است

میزبانی از مهمانان خورشید

نصفه نیمه رفتی و برگشتی...

حسین محمدی مفرد ساکن محله لادن و متولد ۱۳۴۸ است. او که حضور در جبهه را از نوجوانی تجربه کرده است، می گوید: من و برادرم ده سال اختلاف سنی داشتیم و وقتی جبهه رفتم، او خیلی کوچک بود؛ با این حال بعدها وسبقت گرفت. دفاع که در سوریه آغاز شد، خیلی فعال بود و اخبار و اوضاع سوریه را لحظه به لحظه دنبال می کرد. بارها به من می گفت «چرا به سوریه نمی روی؟» و من جواب می دادم «هر وقت رهبرم دستور بدهد، می روم.» او هم با طعنه و شیطنیت می گفت «آقا برایت نامه بفرستند؟! اسلام که مرز ندارد، از آنجا حمله می کنند به عراق و ایران...» باز هم می گفتم «من رهبر دارم.» او لبخند می زد و می گفت «بنشین تا آقا صدايت کند!» گاهی هم به شوخی می گفتم «من چهار سال مفقود بودم و شهید زنده ام و جواد جواب می داد «نصفه نیمه رفتی و برگشتی. شهادت واقعی در سوریه است.»

الوعده وفا

این جانباز دوره دفاع مقدس، شرایط زندگی برادرش را بر ایمان شرح می دهد. آن هم وقتی همه چیز آرام بود و تصمیم به رفتن گرفت: «جواد آقا در حراست سازمان هواپیمایی شاغل بود و یک فرزند داشت. در کنار زندگی آرامش، به اخبار سوریه حساس بود و فعالیت هایی در این زمینه داشت. برای همین یک بار با پوشش افغانستانی ها عزم رفتن به جبهه های سوریه را داشت. ولی بعد از شناسایی به او گفتند: عزیز ایرانی برگرد، شما لو رفتی.» برادر شهید اضافه می کند: با اینکه روابط خوبی با نیروهای فاطمیون برقرار کرده بود و از ابتدا در جریان جنگ و مظلومیت رزمندگان قرار گرفته بود، دائم از من می خواست برای رفتنش کاری کنم. مدام تکرار می کرد «من شهید می شوم» و من هم او را آرام می کردم و می گفتم «دست کم صبر کن فرزندتورا هی ات به دنیا بیاید و بعد برو.» همین طور هم شد. روزی که فرزند دومش به دنیا آمد، از بیمارستان تماس گرفت و گفت الوعه وفا!

۹



داستان جلد



حسین محمدی مفرد، اسیر ۱۵ ساله دوران جنگ، از شهادت برادر و جاماندن خودش می گوید

میان شهادت و اسارت

سمیرا شاهیان | حسین محمدی مفرد نقش خودش را در زندگی دارد. او جانباز و آزاده است و مهم تر از این ها پدر و همسر است. ولی گاهی او را با برادرش باید شناخت، تا آنجاکه شباهت با برادر، نقشی دیگر برایش رقم زده است: نقش آفرینی در یک قسمت از سریال «پچه زرنگ» که با محوریت شهدای مدافع حرم مشهد ساخته شده است.

سردیسی از همین پچه زرنگ هم در میدان راهنمایی نصب است: رویه روی سردیس که می ایستی، سمت راست در ابتدای خیابان دستغیب، دیوار نگاره «ابوفاضل» با دستخط کوتاهی از رهبر معظم انقلاب. نگاه را به سمت خود می کشاند. درست در محل زندگی پدر و مادر شهید. اما نقش واقعی دیگر برادر ابوفاضل، آن هم در نوجوانی، مسیر شجاعتی است که در عملیات کربلای ۴ طی کرده است. گزارش پیش رو، رفت و برگشتی است در میان حوادث زندگی این دو برادر.



پیام رهبر در خانه پدرم

حسین آقا به گفت وگوهای مجازی با برادرش اشاره می کند وقتی که مدافع حرم شده بود: «وقتی به سوریه رفت، نگاهش پخته تر شد. می گفت با آنچه از مظلومیت مدافعان حرم در اینجا می بینم، دیگر شهادت هدف نیست. با تجهیزات محدود، چند عملیات سخت انجام داده بودند تا حرم حضرت زینب (س) حفظ شود. در نهایت هم پس از دو ماه و نیم حضور، بهمن ۱۳۹۵ در جریان عملیات خان طومان بانام مستعار ابوفاضل به شهادت رسید.»

برادر شهید قاب عکسی از ابوفاضل را نشان می دهد که مزین به دستخط رهبری است و می گوید: «نوروز ۱۳۹۸ رهبر انقلاب به منزل پدرم تشریف آوردند. خاطرم هست یکی از جوانان از ایشان خواست که برای شهادتش دعا کنند. رهبر پاسخ دادند، فعلا تا جوان هستی کارتان داریم. مثل شهید هانزدگی کنید؛ آن قدر خدمت کنید تا آخر شهادت نصیبتان شود.» و پاسخ ایشان همان موضوعی بود که حاج جواد در سوریه فهمیده بود.

نقش آفرینی در سریال بچه زرنگ

برادری که روایتگر این خاطرات است، درباره تجربه متفاوتش در سریال بچه زرنگ می گوید: «با اینکه هیچ تجربه بازیگری نداشتم، با انگیزه معرفی شهید این نقش را پذیرفتم. دلیلش هم از سوی عوامل سریال، شباهتم به برادر بود. لوکیشن های فیلم شامل خانه پدری، خانه شهید، حرم، فرودگاه، ورزشگاه امام رضا (ع) و... بود و حدود دوازده روز درگیر کار بودم. البته پیش از این در چند مستند تلویزیونی در شبکه های سه و افق، از هم زمان شهیدم روایت کرده بودم.

او درباره تجربه بازیگری اش می گوید: «به نظرم بازیگری واقعا کار سختی است؛ خاطرم هست با وضعیت جانبازی ام برای ضبط یک سکانس بارها با یک دیه آب رفتم و برگشتم، ولی چون فیلم به یاد برادرم و شهید ابود، انرژی می گرفتم.

جبهه ها را پُر کنید

محمدی، جانباز و آزاده هشت سال دفاع مقدس، خودش در عملیات مهم کربلای ۴ حضور داشته است. او از تعلق خاطرش به امام خمینی (ع) می گوید و آنچه او را از فصل امتحانات به فصل جبهه و اسارت رساند: «سال سوم راهنمایی بودم. امتحانات ثلث دوم نزدیک بود. یک روز از تلویزیون سیاه و سفید اتاقم، پیام امام را شنیدم که می گفتند جبهه ها را پُر کنید. اول به آن پیام بی تفاوت بودم و تلویزیون را خاموش کردم، اما طاققت نیاوردم. انگار این پیام مستقیم با من حرف می زد. رفتم پایگاه حمزه سیدالشهدا (ع) در یکی از مساجد. دیدم دوستانم مثل شهید محسن میرسمیع و آقایان محمد مؤمنی، ملکی و هادی احسنی مقدم همه فرم پر کرده اند. آن صحنه مرا متقلب کرد و من هم فرم را پر کردم.»

در آن زمان، پدر خانواده و برادر بزرگ تر حسین آقا در جبهه بودند و او اگر می خواست تصمیم راسخش را به مادر بگوید، بدون شک با مخالفتش روبه رومی شد؛ «راستش قبل از آن هم یواشکی به جبهه رفته بودم. خودم را جوشکار جازدم. در حالی که تا آن زمان، دستگاه جوش ندیده بودم! اما چون سنم کم بود، مرا برگردانند. یک بار هم در ایام نوروز به جبهه رفته بودم، اما همراه برادر بزرگترم که در واحد تخریب بود. برای همین این بار پنهانی و ساپلم را جمع کردم و روی هم دوشلوار و دو جوراب پوشیدم و از خانه بیرون زدم.»

لحظات حضورش را مانند تصویری روشن به یاد دارد، حتی آن وقت که دوست زیرکش تلاش کرد تا او مخفیانه بین جمعیت بپرد و در جمع بسیجیان ماندگار شود. او می گوید: «ما را برای آموزش به پادگان بجنورد بردند. بعد از آن با واحد تخریب اعزام شدم. در عملیات های مختلف مثل مهران حضور داشتم و بعد ها برای کربلای ۴ هم آموزش غواصی دیدم. همان جابود که در محاصره دشمن قرار گرفتیم، مجروح شدم و به اسارت درآمد.

یار ۱۷۵

چهارم دی ۱۳۶۵؛ عملیات کربلای ۴. حسین محمدی مفرد آن روز غواص بود؛ «از خط گذشتیم. چند گلوله به دست و گردنم خورده بود. همراه دو ستم مهدی سبزیان در سنگر پناه گرفتیم. عراقی ها بیرون کمین کرده بودند و هر از گاهی نارنجک می انداختند. صبح که هواروشن شد، ریختند داخل. ما را زدند و با سیم های فولادی دست هایمان را بستند؛ همان سیم هایی که بعد ها روی دستان ۱۷۵ غواص شهید پیدا شد.»

او ادامه می دهد: «عراقی ها تیر خلاص می زدند. چشم هایم را به آسمان دوختم و گفتم خدایا من فقط پانزده سالم است؛ مگر چقدر گناه کرده ام؟ ده نفر مانده بود تا به من برسند. ناگهان یک گروه بان عراقی آمد. سرشان فریاد زد. از عصبانیت سرنیزه اسلحه اش را به هدف پرتاب کرد و به پهلوی من نشست. همان مرد جلو آمد و نوازشم کرد. از لابه لای صحبت هایش «خمینی» را می شنیدم. انگار می گفت تو سرباز خمینی هستی. بعد از آن، ما را اسوار جیب کردند و بردند.

او بعدا مقاله ای با عنوان «یار ۱۷۵، در تعظیم شهید غواص عملیات کربلای ۴» نوشت.

از اسارت تا کشتی رانی

سال ۱۳۶۹ حسین محمدی مفرد به همراه دیگر آزادگان به ایران برگشت در حالی که تازه به سن جوانی نزدیک می شد. او که تا مقطع راهنمایی درس خوانده بود، با طرح جهشی یک بار به کلاس سوم دبیرستان می رود؛ «اسمش جهشی بود. ولی ما واقعا پُریدیم. از ۱۰ درصد شاید ۵۵ درصد درس ها را پاس کردم. ولی گفتم نمی خواهم! دوباره از اول دبیرستان خوانم. باز هم تجربی. اما این بار درست.»

بعدتر در دانشگاه مهندسی کشاورزی می خواند، اما مسیر زندگی اش

روایت حسین محمدی مفرد
از هم رزم شهیدش

آموزش های خودمان را رومی کنی!



محمدی هم رزم شهیدش، محمد رضایی، را به یاد می آورد. غواصی که با وجود استقامتی که داشت، سخت مجروح و اسیر شد. او می گوید: «بعد از آنکه ما اسیر شدیم، ما را بردند جایی که چون تخته سیاه و نقشه و اطلس داشت، به آن مدرسه می گفتیم. ولی مرکز آموزش نظامی بود. تقریباً یک روز و نیم آنجا بودیم و کلی شکنجه شدیم. بعد، ما را به یک بیمارستان بردند. در واقع یک سالن بود و هیچ درمانی انجام نمی شد. به ما دیشده عربی دادند و دو روز همان جا ماندیم.

او با بیان اینکه شهید رضایی هم مشهدی بوده است، ادامه می دهد: «بعد از دو روز، ما را اسوار اتوبوسی کردند که تخت داشت برای مجروحان. فقط ردیف آخر صندلی داشت و من که دستم شکسته بود و پایهایم سالم بود، آخر رفتم و تنهایی نشستم. در مسیر، یک نفر با لباس غواصی آمد و کنار من نشست. چهار پنج روز از عملیات گذشته بود و من از لباس او تعجب کرده بودم. پرسید نشناختی؟ من هم بی محلی کردم به معنی اینکه گول نمی خورم. گفت آموزش های خودمان را به ما می دهی؛ ولی دمت گرم که خواست جمع است. من منافق نیستم. گوشه لباس غواصی اش را بالا زد و کرم های سفید روی زخمش را نشان داد. سپس دلیل جا ماندنش را توضیح داد که یک نفر جلو او زخمی شده بود و می خواسته او را به عقب ببرد. می گفت پنج روز در نینارها پنهان بوده است. اما توانش از دست رفته و مجبور شده روی آب برگردد و اسیر شده بود.

یادآوری این خاطرات، اشک چشمانش را جاری و اضافه می کند: «گفت کاری کن کرم ها را از روی زخمم بردارم. من تیغی از بیمارستان آورده بودم و با همان شروع کردم کرم ها را از روی زخمش برداشتم. اینجا بود که رفاقت ما شکل گرفت. محمد دیپلم ریاضی داشت و می گفتند در جلسات فرماندهان شرکت می کرده و در آنجا نقشه های عملیاتی را توضیح می داده است.

ما را بردند زندان الرشید و سپس به اردوگاه منتقل شدیم و رفاقتمان ادامه پیدا کرد. بعد از چند روز، شکنجه ها و ج گرفت و محمد را در حالی که یک صابون توی دهانش فشار داده بودند، با پوتین خفه کردند. در نهایت هم او را روی سیم خاردار ها انداختند تا به سازمان ملل بگویند در حال فرار بوده است. محمد همیشه می گفت من اسیر هیچ کس نمی شوم. یامی میرم یا فرامی کنم. پس از شهادت محمد، پیکرش را بردند کاظمین و در قبرستان الکرخ دفن کردند. خانواده اش بعد از حدود هجده سال درخواست کردند پیکر او را به ایران برگردانند. مرداد سال ۱۳۸۱ در جریان تبادل ۲۲ پیکر از شهدای ایرانی، او هم برگشت و در کمال تعجب پیکر سالم و بدون آسیب باقی مانده بود. حتی موها و ریشش به شکل طبیعی رشد کرده بودند.

بایک پیشنهاد تغییر می کند: «یکی از دوستانم گفت به کشتی رانی می روی؟ قبول کردم. اول در خراسان بودم؛ بعد به بخش اداری رفتم. بعد مدیر کشتی رانی بندر امیرآباد شدم و در نهایت هم نماینده کشتی رانی دریای خزر در قزاقستان.»

محمدی مفرد که پس از ۳۳ سال کار بازنشسته شد، با شوق از امیرآباد یاد می کند: «بزرگ ترین بندر تجاری در شمال دریای خراسان؛ یک منطقه ویژه اقتصادی با ده کارخانه. برای خودش شهری است. من شب ها تا ساعت ۱۱ آنجا بودم. آخر هفته ها برمی گشتم مازندران پیش خانواده.»

مسجد حضرت محمد مصطفی (ص) در محله استاد یوسفی برپایه نیت واقف آن اداره می شود

تابیدن نور قرآن در دل جوانان

مکان نما

● خودگردان بودن کتابخانه

او با اشاره به قفسه های متعدد کتاب که در جای جای مسجد قرار دارد، می گوید: ابتدا که مسجد بنا شد، یکی از فعالان و هم محله ای ها، از طریق امور کتابخانه ها، تعداد زیادی کتاب به اینجا آورد تا مردم آن ها را مطالعه کنند.

امانت گرفتن کتاب، روند کتابخانه ای ندارد. هر کدام از اهالی که کتابی را برمی دارد، آن را در دفتری یادداشت می کند و بعد از مطالعه آن را برمی گرداند. علاوه بر این هر کدام از اهالی محل که کتاب اضافی داشته باشد، به مسجد اهدا می کند. به همین دلیل در این کتابخانه، کتاب های درسی، تست و دانشگاهی هم دیده می شود که توسط محصلان محل اهدا شده است. نیت وقف این مسجد که برای امور قرآنی است، باعث شده در این مسجد فعالیت های جانبی انجام نشود. حتی اجازه برگزاری مراسم برای متوفیان را ندارند. شبانی ادامه می دهد: مادر اینجا فقط نماز اقامه می کنیم و دعای ندبه و زیارت عاشورا تلاوت و برنامه های معمول همه مساجد انجام می شود. او که یک دوره عضو هیئت امنای مسجد بوده است، می گوید: مافقط یک دوره هیئت امنای محلی داشتیم بعدش اجازه ندادند و همه تصمیمات آن توسط آموزش و پرورش گرفته می شود. اولین امام جماعت اینجا نیز که حاج آقای محقق بود، از سوی آموزش و پرورش معرفی شد.

● قرآنی شدن بچه های محله

محمد علی دانایی با یکی که مدیر فعلی دارالقرآن حضرت محمد مصطفی (ص) است، می گوید: طی دو سال گذشته، این دارالقرآن بین دارالقرآن های نواحی استان رتبه اول را کسب کرده است. به گفته او در حال حاضر حدود چهارصد دانش آموز از کلاس های دارالقرآن استفاده می کنند که بیشتر آن ها از دانش آموزان همین منطقه هستند اما بینشان افرادی از محله های دیگر مناطق همچون الهیه، توس و... نیز حضور دارند.

به گفته دانایی در این دارالقرآن، چهار کتاب آموزش قرآن تألیف شده است. یکی از این کتاب ها منبع آموزش به آموزگاران مدارس است و سال تحصیلی گذشته، ۳ هزار آموزگار بر اساس محتوای این کتاب آموزش دیدند. طرح آموزش رایگان روخوانی قرآن شهید عاصمی هشت سال پیش با ۱۵ نفر در این دارالقرآن شروع شده است و تا سال جاری ۹۰ هزار نفر از آن استفاده کرده اند. همچنین طرح آموزش حفظ قرآن برای دختران دوره ابتدایی که در مسابقات قرآن حضور داشتند و آموزش رایگان قرائت تقلیدی برای پسران دوره ابتدایی که در مسابقات قرآن حضور داشتند، در این دارالقرآن برای اولین بار اجرا می شود که به واسطه آن، این



فهیمة شهری تقریباً رویه روی دانشگاه آزاد در خیابان یوسفی ۱۵ مسجد حضرت محمد مصطفی (ص) قرار دارد که خیلی از اعضای محل، آن را به دارالقرآن می شناسند؛ به این دلیل که فعالیت قرآنی مسجد بسیار پویا و چشمگیر است. این مسجد را مرحوم مصطفی انصاری زاده ساخته است. ابتدا شبستان ساخته شده است اما بعد از چند سال که دیگر قسمت های بنا کامل می شود به درخواست مرحوم انصاری زاده، طبقه فوقانی، وقف امور قرآنی دانش آموزان می شود و همین وقف باعث شده است تاکنون استعداد ها و رتبه های برتر قرآنی از اینجا راهی مسابقات کشوری شوند و برای محله و شهرشان مقام بیاورند.

● خیر نگذاشت کسی ریالی خرج کند

از در مسجد حضرت محمد مصطفی (ص) که وارد می شویم، اولین چیزی که توجه را جلب می کند، وجود قفسه های پر از کتاب در قسمت های مختلف آن است. به گفته قدیمی های محل از ابتدا که مسجد دایر شده، کتابخانه آن هم تجهیز شده است. احمد شبانی که یکی از این قدیمی هاست، ما را می برد به سال های دور تر و تعریف می کند: سال ۷۵ که ما در این محل ساکن شدیم، فونداسیون بنا را ریخته بودند اما کار متوقف بود و هیچ ساخت و سازی در آن انجام نمی شد. به گفته او، اهالی که نیاز به مسجد داشتند، خودشان دست به کار می شوند و تصمیم می گیرند با کمک خیران محلی، سروسامانی به این زمین رها شده بدهند اما وقتی مرحوم انصاری زاده متوجه می شود، پایش می گذارد و می گوید کسی ریالی خرج نکند؛ می خواهم همه هزینه های ساخت مسجد را خودم بدهم.

شبانی، اتاقک کوچکی را که خادم مسجد در آن اقامه می کند یک ویسکویت و... را برای فروش چیده است، نشان می دهد و می گوید: این اتاقک حدود ۸۰ سال با کمک مردم محل ساخته شد تا بتوانیم در آن فقط نماز جماعت بخوانیم. بعدتر مرحوم انصاری زاده پای کار آمد و کل ساختمان مسجد را با هزینه خودش ساخت و طی توافق با آموزش و پرورش، آن را وقف امور قرآنی دانش آموزان کرد.

دانش آموزان علاقه مند تحت آموزش رایگان قرار می گیرند تا بتوانند در مسابقات سطوح استانی و کشوری بدرخشند. دانش آموزان بسیاری از این دارالقرآن به مدارج بالای مسابقات رسیده اند و مقام های استانی و کشوری دارند. دانایی توضیح می دهد: در دارالقرآن علاوه بر دانش آموزان، برای والدین نیز کلاس های آموزشی قرآنی و آموزش خانواده برگزار می شود. همچنین در نظر داریم فعالیت های رسانه ای را بیشتر کنیم تا دانش آموزان، آموزش های مهارتی قرآنی، مفاهیم قرآن و نهج البلاغه، خلاصه کتاب و موارد این چنینی را به صورت مدیا در قالب های رسانه ای تولید کنند.

در این مسجد، بخشی برای مهد کودک در نظر گرفته شده است که آن هم رویکرد قرآنی دارد و بیشتر از سی کودک در آن مشغول یادگیری هستند و حدود سی درصد بچه ها، بعد از خروج از مهد، جذب دارالقرآن می شوند.

● فضای اینجا خشک نیست

یاسین غلامی دانش آموز چهارده ساله ای است که از سال گذشته به اینجا می آید. او که از خین عرب، خود را به دارالقرآن حضرت محمد مصطفی (ص) می رساند، می گوید: در مدرسه، معلممان گفت تو استعدادت خوب است و من را به اینجا معرفی کرد.

او بعد از حضور در کلاس های دارالقرآن، در مسابقات شرکت کرده است و توانسته رتبه اول رشته قرائت در مسابقات کشوری بسج را کسب کند.

محمد مهدی اکبری یکی دیگر از دانش آموزان این مرکز است. همسایه شان دارالقرآن را می شناخته و او را تشویق کرده است که به این مرکز بیاید. خودش می گوید: بچه های اینجا خیلی پیشرفت می کنند؛ چه به لحاظ اخلاقی چه به لحاظ مهارت های تخصصی قرآنی.

اوبه محیط شاد دارالقرآن اشاره می کند و می گوید: مربی هایمان سر کلاس ها شوخی می کنند و نمی گذارند فضا خشک و خسته کننده باشد. بچه ها با هم صمیمی هستند، بعد از کلاس فوتبال بازی می کنیم و طوری به همه خوش می گذرد که حتی اگر کسی را به زور آورده باشند، راضی و خندان بیرون می رود.





ایثارگر محله سرافرازان از برکات انفاق در تنگدستی می گوید

اجر چند برابر شده

۹

صندوق
خاطرات

بازاری بودند و معنی چک داشتن را خوب می فهمیدند. گفتند خب تونده و رفتند. بعد با خودم گفتم اگر می خواهی زندان بروی، برای زائر امام رضا^(ع) برو. رفتم و سهمم خودم را برای دیگ شله حضرت دادم. به وا... معجزاتی از این خانواده دیده ایم که نظیر ندارد. این خانواده زیر بار منت کسی نمی ماند و اجرش را می دهد. دوازده بعد که اصلا فکرش را نمی کردم، پول چکم جور شد.

● روزی ام دو برابر شد

یک سال هم سه راه فردوسی، توی ماشینش کفش می فروخته است. یک روز اتوبوسی بین شهری نگه می دارد و یک خانم حدود هفتاد ساله اهل کاشان پایین و به سراغ حمید اقامی آید: «جلو که آمد، گفت چند جفت از این کفش هایت به من ارزان می دهی؟ اگر نمی دهی، چیزی نگو و آبرویم را نبر. نگاه کردم به چهره اش، معلوم بود که بانوی مؤمنه است. رو کردم به حرم و گفتم: آقا جان! تو گفته ای هوای زائر را داشته باشیم، من هم به خاطر شما هوای این زائر را دارم. به خانم گفتم غلط بکنم آبروی شما را ببرم. هرچه می خواهی بردار، چند جفت کفش برداشت و مبلغی را به من داد که اصلا نشمردم. پایش را که داخل اتوبوس گذاشت، نمی دانم چه گفت که هم سفرهایش ناگهان همگی آمدند پایین و این قدر کفش خریدند که دو برابر فروش روزانه ام در همان یک ساعت فرو ختم.»

را ببر. سید گفت چه شد حمید؟ تو که گفتی چیزی ندارم! به او گفتم چنین فکری کردم و به ذهنم رسید که حمید دلت باید برای خودت بار بدهد و خیرات کنی (حاضر باشی برای خودت خیرات کنی).

● سهمم را از دیگ شله پرداختم

یکی دیگر از خاطراتش به ایام آخر صفر سال ۱۳۸۵ برمی گردد که چک داشته اما حسابش پر نبوده است. چند نفر از کسبه پیشش می آیند و می گویند می خواهیم به زائر امام رضا^(ع) شله بدهیم، کمک می کنی؟ حمید آقا تعریف می کند: من به آن ها گفتم سیصد هزار تومان چک دارم و کلاسی چهل هزار تومان در حسابم هست. چک هم دست کسی است که شاید راه نیاید و ما را ببیند از زندان.

نجمه موسوی کاهانی مشهدی های قدیمی وقتی خاطره تعریف می کنند، نمی دانی از لهجه شیرینشان کیف کنی یا از عمق مطلبی که دارند می گویند. حمید رضا عباسی، ایثارگر محله سرافرازان، از همین دست آدم های خوش صحبتی است که به قول خودش هرچه را پای منبرهای امام حسین^(ع) یاد گرفته است. برای جوان ترها بازگویی کند. خاطرات او از برکت انفاق در کسب و کارش شنیدنی است.

● برای آخرت خیرات نمی کنی؟

پای دیگی که برای عزاداران امام رضا^(ع) آبگوشه درست می کند، از خاطراتش تعریف می کند و می گوید: زائر امام رضا^(ع) به نان و آب نیاز ندارد، باید به او احترام گذاشت. برمی گردد به سال های جوانی و تعریف می کند: بیست و پنج ساله بودم که در ایستگاه سراب کفاشی داشتم. حاج آقای تقوی گوشه میدان شهدا ده نان رضوی داشت. قدیمی ها می دانند کجا را می گویم. عید که می شد، می آمد از مغازه ها وسیله جمع می کرد برای نیازمندان حاشیه شهر. حدود سال ۱۳۷۰ بود، آمد جای ما و گفت: حمید چه داری بدهی؟ من گفتم تازه عروسی گرفته ام و اول زندگی ام است، کلی بدهکارم. حاجی تقوی هم اصرار نکرد و رفت. بعد با خودم گفتم حمید خودت برای آخرت خیرات نمی کنی، بعد چطور از ورثه توقع داری برای تو خیرات کنند؟! دویدم از مغازه بیرون و صدایش زدم و گفتم حاجی تقوی بیا! این چند جفت کفش



شوق جاروزدن زیر پای زائران اربعین در گرمای مرداد نجف
افتخار جلال علیپور است

خش خش های عاشقانه

۹

«اینجا بچه ها بادل و جان کار می کنند. می گویند امیرالمؤمنین^(ع) کارمان را می بیند، امام حسین^(ع) می بیند؛ بنابراین خستگی معنا ندارد.» وقتی از تفاوت کار در مشهد و نجف می پرسیم، لحظه ای مکث می کند و بعد می گوید: مشهد هم زیر پای زائران امام رضا^(ع) را باید نظافت کنیم و افتخار بزرگی است؛ درست مثل اینجا.

● مشهد برای حسین (ع)

آقا جلال همیشه به کارش متعهد است. نجف و مشهد ندارد. او همیشه به پاکبان های شهرداری منطقه ۹ یادآوری می کند کارشان فراتر از حقوق ماهانه است و بقیه اش را خدا جبران می کند. با اینکه نخستین تجربه سفر اربعین را دارد، هنگام دعا در حرم، پیش از هر چیز به فکر ظهور امام زمان^(عج) و عاقبت به خیری خودش و خانواده اش بوده است: «اصلا دعای مادی نداشتم.»

همسر و فرزند آقا جلال در این سفر او را همراهی کرده اند و در کربلا هستند و او این خدمت را با طعم یک زیارت خانوادگی تجربه می کند.

درباره برخورد مردم عراق و زائران با او و همکارانش هم این طور می گوید: اول از همه می پرسند ایرانی هستی؟ وقتی نوشته روی کلاهمان «مشهد برای حسین^(ع)» را می بینند خوشحال می شوند، خدا قوت می گویند و التماس دعا دارند. حتی اگر در آن شلوغی، دسته جارویی به کسی بخورد، بالبلند می شوند.

جلال علیپور، خادم زائر اولی گزارش ما، اربعین امسال را در نجف بود، هزاران قدم برداشت و خیابان ها را جاروزد. اما هر قدمش به امید رضایت صاحب این حرم بود و هر جارو کشیدنش، خدمتی برای زائران راهی کربلا یا ابا عبد...^(ع).



گفتم خدا یا قوت بده کم نیاورم. این را بالبلندی می گوید که خستگی در آن جایی ندارد. گرمای ۵۰ درجه و نفس گیر عراق، دوری از خانواده و هشت ساعت کار مداوم، برای او بهانه ای نشده است تا از هدفش کوتاه بیاید. می گوید از همان اول در ذهنش بوده که زیر پای زائران اربعین را جارو بزند.

● اینجا خستگی معنا ندارد

جلال که حالا به عنوان نماینده اجرایی در منطقه ۹ شهرداری مشهد فعالیت می کند و مسئولیت چند سرکارگر و حدود هفتاد پاکبان را بر عهده دارد، در این مأموریت لباس پاکبانی به تن کرده است و دوشادوش همکارانش کار می کند. شوق رادر چشمان همکارانش می بیند و خودش نیز از همان شوق جان می گیرد:



محمد رضا فیضی | جلال علیپور، مردی از جنس زحمت و محبت است که امسال برای اولین بار پایش به مراسم اربعین و شهر نجف باز شده. امانه به عنوان زائر، بلکه به عنوان یک خادم، او بالباس پاکبانی ودلی پراز ارادت آمده است تا در شهر نجف، کوچه و خیابان ها را برای زائران اربعین تمیز نگه دارد.

آقا جلال می گوید: تا حالا این حال خوب را تجربه نکرده بودم؛ راستش این روزها صدای خش خش جارویم، مثل ذکر گفتن شده است، حال دلم را خوب می کند و افتخاری برایم محسوب می شود. حالا آقا جلال هر قدمی که برمی دارد و هر جارویی که روی زمین می کشد، برایش رنگ و بوی خدمت و عبادت دارد، خدمتی که از دل برمی آید و بوی عشق می دهد.

● ۳ صبح در خیابان امیرالمؤمنین^(ع)

وقتی عقربه های ساعت به ۳ با مداد نزدیک می شوند، جلال علیپور همچنان میان ازدحام زائران در خیابان امیرالمؤمنین^(ع) قدم می زند و با جارویی که در دست دارد، خیابان ها را تمیز می کند. ۲۰ سال است در شهرداری منطقه ۹ کار می کند و حالا برای نخستین بار، قرعه به نامش افتاده است تا در اربعین حسینی، این بار جارو را در خیابان های نجف به دست بگیرد. او می گوید: از همان روزی که اسمم درآمد، در دلم



عمر بوستان محلی سپهر به ۱۰ سال پیش
برمی‌گردد؛ فضای سبز دل‌نشینی که مجهز به
پارک بازی کودکان، تجهیزات ورزشی، آب‌نما و
نشمین و روشنایی مناسب است.

مسجد و حسینیه امیرالمؤمنین (ع) پانزده سال پیش
بناشده و همچنان همان سازه قدیمی میزبان نمازگزاران
است؛ مسجدی که سقف ایرانیّت و دیوارهای آجری
دارد و اهالی بادست خودشان بنا کرده‌اند.



معبّر خانه‌های یک شکل

رضاریاحی اکوچه شهیدرفیعی ۵، معبری در محله فرهنگیان است که مهم‌ترین مشخصه آن، خانه‌های
یک‌شکلی است که از ۳۵ سال پیش در این کوچه ساخته شده است؛ خانه‌هایی بانمای آجر سه‌سانتی،
در سه طبقه که در هر طبقه آن سه واحد ۹۰ متری بنا شده است.
در این معبر، انواع کاربری خدماتی و تفریحی مانند مرکز خرید، بوستان محلی و مسجد قرار دارد که
همین موضوع رفت و آمدهای رادر کوچه شهید رفیعی ۵ افزایش داده است.

۱۰

کوچه شهیدرفیعی ۵
محله فرهنگیان



این زمین ورزشی را بچه‌های کوچه
شهیدرفیعی ۵ برای خودشان درست کرده‌اند؛
البته به سبک زمین‌های ورزشی دهه ۶۰ و
۷۰ تیردروازه‌های آن آجری است. بچه‌ها از
شهرداری می‌خواهند برای آن‌ها در این مکان،
زمین ورزشی روباز احداث کند.

زمین‌های رها شده در خیابان شهیدرفیعی ۵
مشکلات بسیاری برای اهالی ایجاد کرده که ناامنی،
نازیبایی، دپوی زباله و گرد و خاک از جمله آن است.



مجتمع تجاری فجر سال ۱۴۰۰ در انتهای معبر
شهیدرفیعی ۵ احداث شد. کافی‌شاپ، رستوران و
انواع پوشاک و کیف و کفش در این مجتمع تجاری
ارائه می‌شود.